

از رشک سپهر دون میخواست ترا وارون

بر ریشه تو زانروی شد تیشه زن اسکندر

دیوانه سر مستی نادان منش پستی

بر کار گه هستی افروخت زکین آذر

زان اخگر عالم سوز وان آتش محنت توز

سوزد دل ما چونان آتشکده تا محشر

هر جانقه سوزان تقی است ازان آتش

هر ابرسیه خیمه دودی است از آن اخگر

در خانه عدل و داد از آتش آن بیداد

صد خرمن دانش گشت یک توده خاکستر

نا گاه نتر بانان چلبا سه خور و نادان

جستند چو روبه راه در خانه شیر نر

شد طعمه گلهخن ها یکسر گرد و گلشن ها

نه زند و اوستا ماند نه دانش و نه دفتر

رو حی بدل ناشاد همواره ازین بیداد

گه ناله کند بنیاد گه نوحه نماید سر

(مجموعه)

سید حسین طباطبائی زواره

بنام محیط طباطبائی معلم دارالفنون

— ۳ —

درتخلص بنام ممدوح گوید :

قدومش گان و ابروی تو در چشمم بخونریزی بود چون رمح و تیرو تیغ شاه معدلت گستر

خدیدو و خسرو و سلطان و شه فتحعلی کامد جوان بخت و فلک تخت و عدو بند و ظفر رور  
مجمهر که در شکایت از روزگار و اهل روزگار میگوید :

بر آن سرم که ازین پس ز شعر دم نزم زبان بیندم و حرفی ز مدح و ذم نترم  
بفرض آورد ار مام فکر تم بکری چو بخت خویشش ناف جز به غم نترم  
پس از آنکه در سایه حمایت ممدوح خود نام و ناموری یافته در استغفال  
امیر معزی که اگر به از او نگفته باشد از او کمتر نیاورده حق دارد بگوید  
در عرصه دوگیتی ار آشکار و پنهان زیبا ترین بدیعی کامد ز فیض یزدان  
از عقلهاست اول از نفسهاست قدسی از عضوهاست دیده از عرقهاست شریان  
تا آنجا که میگوید :

از رخشااست تازی و ز تیغهاست هندی از درعهاست چینی و ز مردهاست حاقان  
حالا شاعر بدین کاری ندارد که ناپلئون بناپارت یا نلسن و ولینگتون یا  
بسکویج از او در مردانگی و دلیری بالاتر است

۱ - مجمهر در درجه نخست شاه عصر را که نظم و نثر قارسی در بر تو سخن  
پروری او کمالی یافته در ضمن قصیده های متعدد میستاید و جز آن در مقطع  
غالب غزلهای خود بیتی بنام او می آورد قطعه های ( آئین جم ) غالباً در وصف  
جلوس او بر تخت یا خروج از مشکو و عزیمت بشکار گاه یا نشستن در بارگاه و پوشیدن  
جامه های خسروانه است .

دو ترکیب بند در هنگام بازگشت از سفر آذربایجان و جنگ روسیه  
بسی شیوا و زیبا سروده است .

۲ - پس از پدر زبان بمدح پسر که مأمور نگاهداری او بود گشوده است  
حسنعلی میرزا متخلص بشکسته در سال ۱۲۱۸ والی طهران شد و سال بعد  
از طرف پدرش نگاهداری مجمهر با او واگذار شد وقتی پانزده ساله بود مجمهر

سمت ندیمی او را پیدا کرد و تا ۱۲۲۵ که شاعر مرد در سایه رأفت و مهربانی او میزیست - قصیده‌هایی که در مدح وی دارد همه از طراز عالی شعر عصر محسوب می‌شود - الحق چنانکه خود شاعر در قصیده شکایت آمیزی می‌گوید نام او را در دیوان و دفتر سخن جاوید ساخته .

بسانیا که بیاسود و وحش و طیر و مرا      پی مدیح تو برهم نیامدی مژگان

که تا مدح تو آراستم یکی دفتر      که تا بوصف تو پرداختم یکی دیوان

سرانجام میان شاعر و حامی در اثر غرض رانی و سخن چینی مفسدان کدورتی پیدا شد چنانکه در همین قصیده که نام بردیم اشاره بدین داستان دارد .  
گوید واسطه در این نامهربانی میرزا موسی رشتی وزیر حسنعلی میرزا بوده است  
۳ - علینقی میرزای رکن الدوا را که در سال ۱۲۲۲ بحکومت قزوین

منصوب شد در طی قصیده بدین مطلع می‌نماید :

ای حلقه ربای درء گردون      چشم ز ره از تو چشمه خون

این قصیده در وصف رمح شروع شده و بی نهایت شیوا و زیبا بتخلص رسیده است .

۴ - دو فرزند خردسال حسنعلی میرزا ارغون میرزا و هلا گو میرزا را در ضمن قصیده شکایت آمیز می‌ستاید و از زبان ایشان پیامهایی برای پدرشان می‌فرستد که بدین وسیله رفع کدورت از میانه بشود .

این قصیده را باستقبال قصیده صباهی کاشانی که هنگام جلوس فتحعلیشاه گفته و مدک الشعرائی یافته بنظم در آورده است .

مطالع قصیده صبا چنانکه نشاط در شرح حال اومی نویسد اینست :

دو آفتاب گزبان تازه شد زمین و زمان      یکی بکاخ حمل شد یکی بگام کیان

مطالع قصیده مجمر این بیت است :

دو آفتاب که از نور این و پرتو آن چو بخت و تخت ماکراده شد زمین رزمان

۵ - دختر خردسال حسعلی میرزا را در طی قصیده شیوا میساید و

در مضمون اشعار آن چندان لطافت و استادی بکار برده که نتوانستیم از اشاره

بدان صرف نظر کنیم - مطلع :

مادر شاخ مکرزاده که اندر بستان طفل غنچه زپی شیرگشاد است دهان

حسن تخلص که در این قصیده آورده شایان بسی تحسین و آفرین است

( در وصف غنچه )

تا نگوئی که چرا پرده فرو بسته برخ تا نرنجی که چرا روی زمین کرده نهان

روی تهفته از آن رو که نشانی دارد از رخ دخت ملکزاده حسن شاد جهان

آنکه ساکن بحریمی که ز حجاب درش باز جویند همی کفش و کلا در ضوان

۶ - عجب در این است که با وجود ارتباط کامل مجمر و نشاط در دیوان

وی به جز لغزی ( غنچه ) که بصورت ناهه منظومی از اصفهانیان هنگام مسافرت نشاط

بطهران فرستاده دیگر ذکری از نشاط نیست .

اشاره که در مقطع یکی از غزلهای خود دارد شاید بنشاط باشد . مطلع

سزای آنکه بجای تو خواجه نگزیدم یکی بگو بکجا رفت بنده که سریدم

ندیدم آنکه بمجمر ز روی لطف ببیند مگر نشاط ولی آنهم آنچه آن که ندیدم

۷ - میرزا شفیع صدراعظم را نیز ستوده است . این شخص در زمان

آقا محمدخان عهده دار وزارت او بود و چون حاجی ابراهیم شیرازی در اثر

خیانت شاهزاده زند در دربار آقا محمدخان راه یافت میرزا شفیع در مرآه

دوون اوقرار گرفت - فتحعلیشاه پس از آنکه حاجی منبور را بکیفر کرده اورساید

باز میرزا شفیع را در مقام قدیم خود ثابت ساخت و تا سال هزار و دویست و سی که مرد در کار خود برقرار بود. مجمر او را در قصیده بدین مطلع میستاید:

صبح عید که جستم ز حادثات پناه  
برون شدم ز پی خاک بوس درگاه شاه

۸ - میرزا رضا قلی منشی الممالک متخاص بنوایی را در طی دو قصیده مدح میکند - نوایی در دوره وزارت چهارگانه وزیر رسایل و مپردار شاهی بود و چندی بعد میرزا عبدالوهاب نشاط بدین مقام رسیده نوایی را بوزارت خراسان فرستادند. چون آصف الدوله پسر از مرگ میرزا شفیع بخوبی از عهده کار صدر اعظمی بر نیامد او را بکار نخست گماشتند. یکی از دو قصیده اغز قلم است بدین مطلع:

من یکی ابر گوهر افشانم  
تیرگی بخش بحر عمانم

گداین باغ نفس ناطقه را  
اولین ببل خوش الحانم

قصیده دیگر در وصف خزان است که کلام را در آن بنیایه متقدمین رسانده

است - مطلع:

هنگام آنکه دست خزان بود در فشان  
با آن بهار حسن شدم سوی بوستان

۹ - میرزا موسی رشتی وزیر حسنعلی میرزا را (که بعدها حکومت

یزد یافت و سرانجام در زمان حکومت حسنعلی میرزا وزیر خراسان شد) در قصیده

بدین مطلع میستاید:

چیت آن بحر که در جوف صدف جا دارد  
نی غلط جا گهری در دل دریا دارد

آفتاب است نهان در دو جهان از همه لیک  
رازهای دو جهان بر همه پیدا دارد

۱۰ - قطعه در مدح حاجی محمد حسین خان قاجار مروزی بانی مدرسه مروی

طهران که از امیران بزرگ و یکمردان زمان فتحعلیشاه است دارد.

### ✽ سخنوران همعصر او ✽

پس از مجمر تنی چند از سخنوران از زواره برخاستند و از هر یک اثری بنظم و نثر باز مانده و این رشته تا روزگار ما پیوسته بود - پیش از او یعنی در زمان صفویه عدّه از آن بلده سخنور برخاست که در اصفهان یا هندوستان شهرتی یافتند از آن جمله صبری و سپهری و مرثدی و نهی و غیرهم هستند که در تذکره های هند و ایران نام و نمونه گفته های ایشان ضبط است - اما هنوز نفهمیده ایم که آغاز عمر او با دوره سخن سرائی کسی در موطنش مقارن بوده یا نه زیرا مظهر و وفا با او معاصر و پس از وی بعرضه شهرت قدم گذاردند .

اما بحکم آنکه این بلده کوچک هرگز از اهل دانش و ادب تهی نبوده ناچار در کودکی محضر کسانی را دریافته که امروز ما از حال ایشان بیخبریم - اصفهان در این تاریخ چنانکه از پیش گفتیم آشیان سخنوران و پناهگاه شاعران بوده روزگار هاتف و عاشق و آذر پایان آمده بود ولی رفیق هنوز در حیات بود و سحاب نیز یادگار پدر بشمار میآمد نشاط نیز سر حلقه ارباب فضل و ادب و سلسله جناب علم و هنر بود صبا نیز در کاشان و اصفهان با کتساب آداب و صنایع شعری از هاتف و صباحی پرداخته در این تاریخ سخنوری نامور بود .

در خارج این حوزه خبری نبود و شاعری ماهر یافت نمیشد در خراسان عبد الله خان شهاب ترشیزی که پیرو سوزنی و طیان ژاژخا محسوب میشد مدایح خود را پیشگاه امرای افغانی و هجوها را ارمغان هموطنان ایرانی میکرد .

ولی این مرد شاعر بژاژ خوائی و هجو سرائی چنان شهرت یافته و خود در این میدان بسرعت شتافته که در خور همسری پیشاهنگان و قهرمانان تبدد

## ادبی نیست (۱)

مجموعه چنانکه نمونه اشعارش در نوزده سالگی بدست است پیش از جاوس فتحعلیشاه در ردیف استادان بشمار می آمده و بی شک از محضر رفیق که در سال ۱۲۱۰ مرحوم شده اخذ فواید کرده و انجمن نشاط برای او میدان آزمایش قدرت طبع شده است .

گذشته از شاعران بزرگ درجه اول همچون صبا و نشاط باعده از شعرای درجه دوم معاصر و مربوط بوده که در قطعات خود گاهی بنام ایشان اشاره میکند مانند میرزا علی محمد دانش ، آقا محمد طلعت ، و آقا محمد وامق ، و الفت ، شیرازی پسر آذر بیکدلی . پس از آمدن بطهران در انجمن خاقان بابسیاری از افاضل و امثال عصر مربوط شده که برخی خداوندان نظم و جمعی استادان نثرند همچون میرزا رضی متخلص بنده ، فاضل خان رادی ، و مایل آشتیانی و عبدالرزاق دنبلی مورخ و دیگران .

در این عصر بر موضوعات شعر قدیم چیزی افزوده نشده و سخنوران همه میکوشیده اند که بروش قدما نزدیک شوند . فتحعلیخان صبا در شاهنامه میخواند بفردوسی نزدیک شود ، نشاط غزلیهای خود را با سلوب سعدی و حافظ میسراید

(۱) با وجودیکه آثار ادبی این شاعر شهرتی ندارد حتی در زمان رضاقلی خان هدایت نیز در خراسان از او چندان اثری یافت نمیشده و آنچه از او میدینیم غالباً هجوهای بسیار رکیک دور از جنبه ادب است تعجب میکنیم که در پروگرام رسمی وزارت معارف نام او را در ردیف صبا و نشاط و مجمر در آورده و با موختن ترجمه احوال و اشعار او دستور داده شده است . اگر هنوز ژاژخانی نیز از ابواب شعر محسوب میشود و ژاژخا را باید تبلیل ادبی کرد نمیدانم چرا یخما را که با وجود غزلیهای شیرین در بد گوئی و هجو نیز از شهاب کم نمی آید فراموش کرده اند .

مجموعه درقصاید عزا از دیده همسری با انوری یا معزی و عبدالواسع جلیلی دارد شعرای دیگر همه در همین وادی سالکند ، آیین کهن نو می شود نه آنکه نوی آشکار گردد . صبا با وجود قدرت طبع و وسعت دایره خیالی که دارد چون پابند الفاظ نامأنوس و ایراد کلمات سنگین و دور از فهم عمومی است سعی او در این راه باعث شد که آثار وی کمتر مطبوع طبع شد بلکه از حیث شهرت صیت ملک الشعرائی او بیش از پایه سخنش معروف است .

نشاط در شعر قدرتی بخرج داده که در عالم شعر نصیب او نشده ولی در غزل سرائی بحد امکان روش سعدی و حافظ را تجدید کرده و غزل های برجسته او بسیار است منتهی چون مخلوطی از ذوق و عرفان بوده نه در عرفان پایه حافظ میرسد و نه در عالم ذوق با سعدی برابری میکند .

مجموعه درقصاید خود مرتبه قدما را درک کرده چنانکه هر قصیده را استقبال کرده یا از گوینده سابق بهتر آورده یا باوی برابری کرده است . در غزل فقط جنبه ذوقی را رعایت کرده و پیرامون عرفان نگاشته لذا غزلهای او مطبوعتر از غزلهای نشاط آمده در صورتیکه از آن نشاط بنظر ادیب محکمتر است .

صبا آنچه از غزلهای او دیده ایم بقول آذر ناخوی بدل نمیزند در قصیده حقا لفظ را سنگین تر و وزین تر از دیگران آورده ولی معنی پای لفظ نمی آید و من حیث المجموع از سهل و ممتنع دور است - کثرت اشعار و تنوع موضوعات و قدرت طبع در ایراد الفاظ محکم باز صبارا در درجه شامخی از سخنوری قرار داده و جامه ملک الشعرائی موافق مقتضیات آن عصر بر بالای او برانده است .

حال اگر باندازه مجموع در تقلید قدما موفق نشده یا فکر و روح نشاط و مجموع را در غزل بکار نبرده چون آن یک قدرت شری وی را از نویسندگان بزرگ قلمداد کرده و این یک در جوانی پیش از آنکه بری از درخت بارور خود چیند



رخت بر بست باز در ریاست و مهتری صبا جای ایراد و اعتراضی باقی نمی ماند .  
 ما برای تشخیص مقام ادبی این سه تن که چهارمی ندارند قصاید و غزلیات  
 و موضوعاتی را که در یکمیدان وزن تکاور سخن را بتکاپو در آورده اند مقایسه  
 کردیم و بدین نتیجه رسیدیم : در استقبال قصیده امیر معزی نشاط نیز با مجموعه  
 همراهی کرده ولی بسی باز پس مانده در قصیده تهنیت جلوس فتحعلیشاه مجموعه  
 باقتضای صبا رفته و پیش افتاده است .

در لغز نیز صبا قصیده دارد بدین مطلع :

این چه ماریست که بر سینه خصمش گذر است

خیزران پیکر و آهن دم و فولاد سر است

مجموعه در همین وزن و قافیه لغزی بنام غنچه دارد که در شرح حال او  
 دو بیت آن را شاهد آوردیم و بهتر از صبا آورده و باز لغزی در بحر و وزن دیگر  
 بنام نیزه دارد در مدح غلینقی میرزای رکن الدوله کم از لغز صبا نیست بلکه  
 شیرین تر است .

باز قصیده صبا دارد بدین مطلع .

سپیده دم چو ز چرخ این همای زرین بر و مطالعات و تحقیقات

که با استقبال انوری است - مجموعه در همین بحر و وزن و همین موضوع

قصیده دارد نیکوتر از آن صبا :

بس طرح قبه خضرا چه شد هلال صفر عیان چو بر کوه نیلگون خطی از زر

غرض راهی را که برای شناسائی صبا و نشاط و مجموعه پیموده ایم نسبتاً

بد نبوده و نتیجه آقادرها از صواب دور نیست .

